

بحث: نسخ و تخصیص مقدمه اول:

وقتی نسبت دو دلیل با یکدیگر، عموم و خصوص مطلق باشد، گاهی در حکم با یکدیگر موافق هستند (مثل اینکه هر دو موجب و یا هر دو سالبه‌اند) و گاهی در حکم با یکدیگر مخالف هستند:

عام موجب، خاص موجب: اکرم العلما، اکرم العلما العدول (یک)

عام موجب، خاص سالبه: اکرم العلما، لا تکرم العلما الفساق (دو)

عام سالبه، خاص موجب: لا تکرم الفساق، اکرم العلما الفساق (سه)

عام سالبه، خاص سالبه: لا تکرم الفساق، لا تکرم العلما الفساق (چهار)

[توجه شود که ممکن است تخالف دو دلیل، از حیث سالبه بودن و یا موجب بودن نباشد، بلکه یک دلیل به صراحت بگوید عام واجب است و دلیل دیگر بگوید خاص مستحب است و نتوانیم آن را حمل بر وجوب در اصل و استحباب در صفت کنیم.

کما اینکه ممکن است تخالف بین دو دلیل موجب باشد. مثل اینکه بگوییم علما باید بیایند و علمای فاسق باید بروند.]

در فروض (یک) و (چهار)، تخالفی بین دو دلیل نیست و لذا تخصیص هم مطرح نیست. اما در فروض (دو) و (سه)، این بحث مطرح است که رابطه دو دلیل با یکدیگر تخصیص است و یا نسخ است. ما می‌گوییم:

چنانکه در تقریر بحث مطرح کردیم، عمده علما بحث را در رابطه بین عام و خاص مطلق مطرح کرده‌اند و گفته‌اند موضوع بحث «تخصیص یا نسخ» است. اما مرحوم شیخ انصاری، می‌فرماید موضوع بحث «بیان یا نسخ» است و لذا بین عام و خاص من وجه هم این بحث جاری است:

«أَنَّهُ لَا وَجْهَ لِتَخْصِیْصِ مَحَلِّ الْكَلَامِ بِالْعَامِّ وَالْخَاصِّ الْمَطْلُوقِ، إِذْ بَعْدَ مَا صَرَّحَ جَمَاعَةُ بَجْرِيَانَه

فِي الْعَامِّیْنَ مِنْ وَجْهٍ - كَالْتَفْتَاذَانِی وَصَاحِبِ الْمَعَالِمِ وَالْفَاضِلِ الشَّیْرَوَانِی - أَنَّ مَلَكَ الْبَحْثِ

مَوْجُودٌ فِيهِ أَيْضًا، فَإِنَّهُ لَوْ فَضِرَ تَأْیِیدُ أَحَدِ الْعَامِّیْنَ بِمَا یُوجِبُ التَّقْدِیمَ مِنْ دَعْوَى ظَهْوَرِ نَاشٍ عَنِ

قَلَّةِ الْأَفْرَادِ - كَمَا قِیلَ - مَثَلًا، فِیْمَكْنُ أَنْ یُنَازَعُ فِيهِ أَنْ ذَلِكَ الْمَقْدَمُ هَلْ هُوَ بَیَانٌ أَوْ نَاسِخٌ؟ وَ بَعْدَ

وَجُودِ الْمَلَکِ وَ تَصْرِیْحِ جَمَاعَةِ بِالشُّمُولِ لَا وَجْهَ لِتَخْصِیْصِ، مَعَ أَنَّهُ لَیْسَ فِي كَلَامِهِمْ عُنْوَانٌ

آخِرُ لَهُ.»^۱

^۱. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۲۲۷



توضیح:

اگر بین دو دلیل عموم من وجه بود (اکرم العلما و لا تکرّم المعمّمین که تعداد معمم‌های غیر عالم بسیار کم است و لذا به حکم النادر کالمعدوم ممکن است بگوییم لا تکرّم المعمّمین نقش خاص مطلق را باز می‌کند) اگر به هر جهت، پذیرفتیم که «لا تکرّم انسان‌های...» مقدم است، این سوال مطرح است که آیا این تقدیم به نحو بیان است (یعنی اکرم العلما الا معممین) و یا ناسخ است (اکرم العلما اصلاً لازم نیست چه معمم و چه غیر معمم)

مقدمه دوم:

قبل از طرح بحث اشاره کنیم که مشهور معتقدند که «نسخ در صورتی واقع می‌شود که بعد از وقت عمل به دلیل وارد شده باشد» پس:

الف) شارع شنبه گفته است: «اکرم العلما از روز دوشنبه» و یکشنبه گفته است: «لا تکرّم الفساق من العلما از روز دوشنبه»

این تخصیص است

ب) شارع شنبه گفته است: «اکرم النحوی از روز دوشنبه» و روز یکشنبه گفته است: «لا تکرّم العلما از روز دوشنبه»، این هم تخصیص است.

ج) نسخ تنها در صورتی است که اگر شنبه شارع گفته است «اکرم النحوی از روز دوشنبه» روز سه‌شنبه بگوید «لا تکرّم العلما». و یا اگر روز شنبه گفته است «اکرم العلما از روز دوشنبه»، روز سه‌شنبه بگوید: «لا تکرّم الفساق من العلما».

ولی اگر گفتیم نسخ می‌تواند قبل از وقت عمل باشد (قول مخالف مشهور):

در فرض (الف)، امر دائر مدار آن است که دلیل خاص ناسخ باشد و یا مخصص.

در فرض (ب)، امر دائر مدار آن است که دلیل خاص منسوخ باشد و یا مخصص.

البته مرحوم آخوند «مطابق نظر مخالف مشهور» هم در فرض (الف) و (ب) احتمال تخصیص را ترجیح می‌دهد و دلیل می‌آورد که اگرچه «ظهور عام در عموم افرادی» از ظهور خاص در استمرار اقوی است. [یعنی اگر شنبه گفته شده باشد: «اکرم النحوی» و روز یکشنبه گفته شود: «لا تکرّم العلما»، اگر به تخصیص قائل شویم، می‌گوییم همه علما را اکرام نکنید و نحوی را اکرام کنید (استمرار) ولی اگر به نسخ قائل شویم، می‌گوییم هیچ یک از علما را اکرام نکنید، حتی نحوی را (عموم افرادی)]، ولی با این حال به سبب اینکه تخصیص کثرت دارد و نسخ قلیل است، تخصیص را ترجیح می‌دهیم:



«ثم إن تعيين الخاص للتخصيص إذا ورد قبل حضور وقت العمل بالعام أو ورد العام قبل حضور وقت العمل به إنما يكون مبنياً على عدم جواز النسخ قبل حضور وقت العمل وإلا فلا يتعين له بل يدور بين كونه مخصصاً و ناسخاً في الأول و مخصصاً و منسوخاً في الثاني إلا أن الأظهر كونه مخصصاً و إن كان ظهور العام في عموم الأفراد أقوى من ظهوره و ظهور الخاص في الدوام [الخصوص] لما أشير إليه من تعارف التخصيص و شيوعه و ندره النسخ جدا في الأحكام.»^۱

ما می گوئیم:

۱. درباره اینکه «وقت عمل به عام» (که در کلمات علما مطرح است) چه موقع است، ۲ احتمال مطرح است:

مثال: «سال اول شارع می گوید «اکرم العلما از سال دوم» و قضیه به نحو قضیه حقیقه است و عالمی به نام زید در سال صدم متولد می شود.»

حال اگر شارع سال هفتادم بگوید: «لا تکرّم زیداً»، آیا این قبل از وقت عمل به عام در مورد زید

است؟ و یا قبل از وقت عمل به عام، یعنی شارع «لا تکرّم زیداً» را قبل از سال دوم بگوید؟

در این باره باید نظرات اصولیون را با دقت تفحص کرد.

۲. توجه شود که ظاهراً اینکه «مشهور در نسخ، شرط می دانند که باید ناسخ بعد از وقت عمل باشد»، به علت آن است که اگر شارع حکمی را بیاورد و قبل از وقت عمل آن را لغو کند، این لغو کردن یا ناشی از جهل ابتدایی به موضوع است و یا ناشی از تبدل مطلوبیت در نزد شارع. و این هر دو درباره شارع محال است.

ولی اگر بعد از وقت عمل، حکمی نسخ شود می توان گفت که مصلحت چنین بوده است که مدتی این حکم جاری شود و بعد مصلحت حاصل شده است.

و به همین جهت می توانیم بگوییم که این مطلب (اینکه باید نسخ بعد از وقت عمل باشد)، تنها مربوط به شارع است و در قانونگذار عرفی مطرح نیست. چرا که در مورد قانونگذار عرفی احتمال جهل یا تبدل مطلوبیت مطرح است.

^۱. کفایة الاصول، ص ۲۳۸

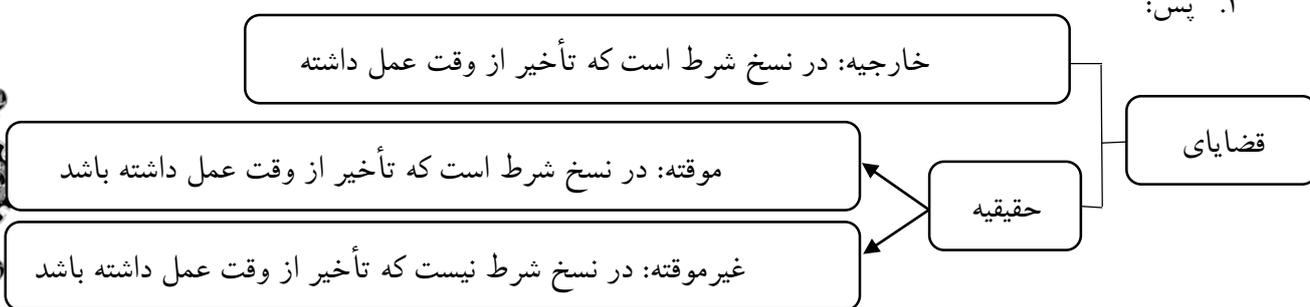


۳. مرحوم نائینی بر مشهور اشکال کرده است و اینکه مشهور می‌گویند «اگر دلیل قبل از وقت عمل وارد شده باشد، ناسخ نیست» را نمی‌پذیرد. ایشان می‌نویسد:

«ان ما ذكره في المقام انما نشأ من عدم تمييز أحكام القضايا الخارجية من أحكام القضايا الحقيقية و ذلك لأن الحكم المجعول لو كان من قبيل الأحكام المجعولة في القضايا الخارجية لصح ما ذكره و اما إذا كان من قبيل الأحكام المجعولة في القضايا الحقيقية الثابتة للموضوعات المقدر وجودها كما هو الواقع في أحكام الشريعة المقدسة فلا مانع من نسخها بعد جعلها و لو كان ذلك بعد زمان قليل كيوم واحد أو أقل لأنه لا يشترط في صحة جعله وجود الموضوع له في العالم أصلاً إذ المفروض انه حكم على موضوع مقدر الوجود (نعم) إذا كان الحكم المجعول في القضية الحقيقية من قبيل الموقتات كوجوب الصوم في شهر رمضان المجعول على نحو القضية الحقيقية كان نسخه قبل حضور وقت العمل به كنسخ الحكم المجعول في القضايا الخارجية قبل وقت العمل به فلا محالة يكون النسخ كاشفاً عن عدم كون الحكم المنشأ أولاً حكماً مولوياً مجعولاً بداعي البعث أو الزجر»^۱

توضیح:

۱. سخن مشهور در صورتی صحیح است که دلیل، به نحو قضیه خارجی صادر شده باشد
۲. ولی اگر دلیل به نحو قضیه حقیقه صادر شده باشد (که موضوع آن مقدره الوجود) است، این سخن باطل است
۳. البته در قضایای حقیقه هم بین «موقت‌ها» و «غیر موقت‌ها» فرق است.
۴. پس:



۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۰۷



ما می‌گوییم:

۱. مثال‌های فروض مرحوم نائینی چنین است:
یک) خارجیه: اگر قانونگذار شنبه بگوید: «کسانی که بالفعل در قم موجودند باید از دوشنبه مالیات بدهند» و روز یکشنبه آن را لغو کند، این نسخ نیست.
دو) حقیقیه موقته: اگر قانونگذار شنبه بگوید: «هر کس قمی است باید از دوشنبه مالیات بدهد» و روز یکشنبه آن را لغو کند، این نسخ نیست.
سه) حقیقیه غیر موقته: اگر قانونگذار شنبه بگوید: «هر کس قمی است مالیات بدهد» و روز یکشنبه آن را لغو کند، این نسخ است.
۲. اینکه موضوع در قضایای حقیقیه، مقدره‌الوجود است و در قضایای خارجیه محققه‌الوجود، سخن کاملی است ولی سوال آن است که این فرق چه ربطی و چه تأثیری در ما نحن فیه دارد؟
مطابق با فهم برخی از بزرگان^۱ مرحوم نائینی می‌فرماید چون موضوع در قضایای حقیقیه مقدره‌الوجود است، می‌توان نسخ را قبل از وقت عمل هم فرض کرد.
طبیعی است که بر این مطلب می‌توان اشکال کرد که تقدیر وجود و تحقق آن فرقی در مسئله ایجاد نمی‌کند.^۲
۳. اما به نظر می‌رسد می‌توان گفت که مرحوم نائینی در صدد آن است که بگوید:
الف) احکام موقته (که از زمان معینی شروع می‌شوند. مثلاً شنبه شارع می‌گوید: «از دوشنبه الف بر همه افراد بالفعل موجود / بر همه افراد مقدره‌الوجود واجب است»:
در این صورت اگر قبل از دوشنبه، شارع بخواهد آن حکم را نسخ کند، لازم می‌آید که بگوییم یا در روز شنبه جاهل بوده است و یا بعداً نظر و دلخواهش عوض شده است. و این محال است.
ب) احکام غیر موقته: (که از زمان معینی شروع نمی‌شوند، بلکه از لحظه انشاء فعلیت می‌یابد. مثلاً شارع روز شنبه می‌گوید: «از امروز افراد بالفعل موجود / افراد مقدره‌الوجود، باید الف را انجام دهند».
مرحوم نائینی در این قسم بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجیه فرق می‌گذارد.
ب/۱) قضیه خارجیه غیر موقته: در این نوع از قضایا، اگرچه حکم از لحظه صدور فعلیت می‌یابد ولی چون ممکن است، موضوع بالفعل موجود نباشد، لذا نسخ با مشکل اصلی خود مواجه می‌شود

۱. ن. ک: اصول فقه شیعه (فاضل لنکرانی)، ج ۶، ص ۴۵۱

۲. همان، ص ۴۵۴



(یعنی اگر شارع گفته است: «از امروز همه کسانی که بالفعل موجودند و امام زمان (عج) را دیده‌اند، باید نماز شب بخوانند»، چون ممکن است این قضیه در لحظه صدور موضوع نداشته باشد، لغو آن پیش از یافت شدن موضوع برای آن، یا ناشی از جهل یا تبدل اراده شارع است). در چنین صورتی باید نسخ بعد از عمل باشد.

ب/۲) قضیه حقیقه غیر موقته: در این نوع از قضایا، زمان امتثال از لحظه صدور حکم است، چرا که این حکم متوقف بر فعلیت و موجودیت موضوع نیست (و لذا اگر شارع بگوید: «هر کس که موجود شده باشد و امام زمان (عج) را دیده است باید نماز شب بخواند» در این صورت، حکم از همان لحظه صدور، بالفعل می‌شود و محتاج وجود بالفعل موضوع نیست) و به همین جهت مرحوم نائینی در مورد «قضیه حقیقه غیر موقته»، می‌فرماید: «فلا مانع من نسخها بعد جعلها» و از تعبیر «قبل از وقت عمل» استفاده نکرده است. مطابق این تقریر، مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید در قضایای حقیقه غیر موقته، اصلاً «قبل از وقت عمل» فرض ندارد.

۴. اما به نظر می‌رسد این فرمایش ایشان هم کامل نیست چرا که:

اگر این تقریر از سخن ایشان را بپذیریم، باید بگوییم:

اولاً: ایشان بین حقیقه و خارجیه فرق نگذاشته است، بلکه بین «وجود خارجی موضوع» و «عدم خارجی موضوع» فرق گذاشته است (به این معنی که می‌فرماید اگر موضوعی باشد که حکم به آن تعلق گرفته باشد و بعد حکم نسخ شود، مانعی ندارد و این در قضایای حقیقه حاصل است) ثانیاً: لازمه فرمایش ایشان آن است که بگوییم در قضایای خارجیه، ممکن است «موضوع بالفعل» موجود نباشد (و لذا قبل از تحقق آن، نسخ به معنای جهل یا تبدل نظر شارع باشد) در حالیکه «موجود نبودن موضوع بالفعل» در قضایای خارجیه فرض ندارد.

ثالثاً: در قضایای حقیقه غیر موقته هم این اشکال قابل طرح است که اگرچه حکم در این قضایا از لحظه انشاء فعلیت می‌یابد (و متوقف بر وجود خارجی موضوع نیست) ولی اگر بدون تحقق هیچ موضوعی حکم تغییر کند، لازم می‌آید که بگوییم شارع یا جاهل بوده است و یا کاری لغو انجام داده است.



رابعاً: فرق بین قضایای موقته و قضایای غیرموقته، آنگونه که مرحوم نائینی گفته است، نیست. بلکه ممکن است قضیه موقته از لحظه صدور توقیت شده باشد (از الان تا یک سال صدقه واجب است) و ممکن است قضیه مطلقه از زمانی دیگر واجب شده باشد (از جمعه تا قیامت صدقه واجب است)

